

خرابات و میخانه در شعر شهریار

حسین آریان^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

عرفان، نوعی جهان بینی توحیدی است با ابعاد فکری، فرهنگی، اجتماعی و دینی که از دامان اسلام قد کشیده و در گذر سده هایی از زمان به باروری و شکوفایی رسیده و در این فراز و فرود ها تکامل یافته و رهروان و یارانی پیدا کرده است. بی گمان و بی غرض، استاد شهریار را باید یکی از پیروان همین مکتب در عصر حاضر دانست که با پشتوانه رشد و پرورش در خانواده ای دین مدار و مقید به اصول مکتب اسلام پا به این عرصه گذاشت. پژوهش حاضر کندوکاوی است در گستره کلام رمز آگین و دلنشین استاد شهریار، تا به یکی از کلید واژه های ورود به وادی عرفان و سیر و سلوک؛ یعنی « خرابات و میخانه » پرداخته و در حد توان و مجال نوشته، به مواردی از کاربرد این اصطلاح و چگونگی بهره گیری از آن در شعر شهریار بپردازد و مسیری دیگر در شناخت مفاهیم و اندیشه های والای نهفته در شعر ایشان بگشاید.

کلید واژه ها:

خرابات، میخانه، می، عرفان، شهریار.

1- Arian_amir20@yahoo.com

پیشگفتار

عرفان، شناخت و معرفت حق تعالی است از طریق تصفیه باطن، تخلیه درون از ناپاکی‌ها و آنچه غیر خداست و آراستن روح به زیباترین آراستگی‌ها از طریق خودیابی و خودآگاهی‌ها. به گفته ای دیگر «در واقع عرفان، معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف ناپذیر که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می‌آید که ارتباطی مستقیم و بی واسطه با وجود مطلق یافته است. این احساس البته حالتی است روحانی، و رای وصف و حد که در طی آن، عارف ذات مطلق را نه به برهان، بلکه به ذوق و وجدان درک می‌کند»^۱.

عرفان به نوعی با زهد و عبادت آغاز می‌شود و در سیر تکاملی خود با عشق هممنفس و دمساز می‌شود تا به مصداق کلام مولانا در مثنوی معنوی:

«با لب دمساز خودگر جفتمی همچو نی من گفتنی‌ها گفتمی»

گفتنی‌ها از این دیار پر رمز و راز بگوید و رهروان آماده و مستعد را به این مکتب ارزشمند بکشاند «نیروی عشق دشتی سرسبز به نام عرفان به وجود آورده و عاشق را به سیروسلوک در میان این گل‌ها و گلستان‌ها به تماشای زیبایی‌ها فرا می‌خواند...»^۲ استاد شهریار نیز به پشتوانه تولد و پرورش در دامن خانواده اصیل و پای بند به دین و اعتقادات، زمینه ورود و رشد در دامن چنین مکتب انسان‌سازی را داشت تا اینکه در گذر پیچ و خم‌های زندگی با عشق آشنا و همدم و هممنفس شد تا هر چه بیشتر شرایط ورود به این وادی پر رمز و راز شناخت خود و خدا را پیدا کند و با غور در زندگی و حالات ایشان در لابلای اشعار و کلام خانواده و یاران نزدیکشان به این نتیجه نزدیکتر می‌شویم که ایشان از دریچه عشق زمینی وارد سرزمینی شد

۱- ارزش میراث صوفیه، به نقل از شرح حال جامع حدیقه، ص ۱۱.

۲- زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، ص ۹.

که به تدریج او را پخته و کامل ساخت و به سوی عالم بالا رهنمون گردید تا جایی که جهت تسکین آلام درونی، ملجأ و پناهگاهی بهتر از توسل به معصومین نیافت و تمام زندگی خود را وقف تهذیب نفس و خدمت خالصانه و صادقانه به خلق جهت رضایت حق تعالی کرد «شهریار، نماینده عرفان مثبت، اجتماعی و انسانی است یعنی اشعاری زیبا درباره وطن پرستی، دلیری، فتوت، خدمت به خلق، ترویج آزادی و آزادگی، حمایت از عدالت و برابری، استیفای حقوق زنان، کثرت گرایی و احترام به همه مذاهب و ادیان، پشتیبانی از انقلاب و حرکت های آزادی خواهانه مردم و دیگر اصول انسانی می سراید»^۱.

ردپای تمام مراحل سیروسلوک و عرفان را در شعر شهریار می توان یافت چرا که خود در این وادی گام برداشته و گشت و گذاری کرده است. هدف از این پژوهش بیان تمام مراحل نیست چرا که خود کتابی مفصل می طلبد بلکه کاوشی و نگاهی است به مقوله و اصطلاح «خرابات و میخانه» در شعر شهریار تا گوشه ای از کاربرد رمز گونه و سمبلیک این اصطلاح را در شعر این شاعر برجسته معاصر بکاویم و بیابیم و زوایای نهفته دیگری از زیبایی های شعر شهریار را به مخاطبانش بنمایانیم. امید که به هدف خود نزدیک شده باشیم.

خرابات، میخانه

«خرابات» در لغت به معنی: شرابخانه، میخانه، محل فساق اعم از قمارخانه و میخانه، عشرتکده، جایی که اراذل و اوباش برای طرب در آن می گذرانند^۲.

این کلمه که بعدها وارد عرصه تصوف و عرفان شد و به یکی از اصطلاحات پر کاربرد و رمز گونه این مکتب بدل شد- که در ادامه به طور مبسوط بدان پرداخته خواهد شد- ظاهراً تا قبل از سنایی به معنی واقعی و لغوی خود به کار می رفت، حتی در بین عرفا و متصوفه. هجویری در اثر کم نظیرش «کشف المحجوب» که به نوعی قدیمی ترین کتاب فارسی تصوف است خرابات را به معنی واقعی آن به کار برده و می نویسد. «از جنید پرسیدند که اگر ما بر وجه اعتبار اندر کلیسا شویم روا بود و مراد ما از آن جز آن نبود تا ذل کافران ببینیم و بر نعمت

۱- زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، ص ۴۸۰.

۲- فرهنگ دهخدا، ذیل واژه «خرابات».

اسلام شکر کنیم؟ وی گفت اگر به کلیسا توانید شد چنان که چون شما بیرون آید تنی چند را از ایشان به درگاه توانید آورد بروید و اگر نه مروید. پس صومعه ای اگر به خرابات شود خرابات صومعه وی شود و خراباتی اگر به صومعه رود صومعه، خرابات وی گردد.^۱ شیخ عطار نیشابوری نیز در «تذکره الاولیا» خرابات را به معنی مذموم آن به کار برده و می گوید: «اگر از آسمانیانند از زمینیان می جویند و اگر زمینیانند از آسمانیان می طلبند. اگر جوان است از پیر می طلبد و اگر پیر است از جوان می طلبد و اگر خراباتی است از زاهد می طلبد و اگر زاهد است از خراباتی می طلبد.^۲»

حکیم سعدی نیز در «گلستان» خرابات را به معنی لغوی آن به کار برده و می نویسد «هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند به طریقت ایشان متهم گردد و اگر به خراباتی رود به نماز کردن، منسوب شود به خمرخوردن^۳...» شیخ عطار در کتاب «منطق الطیر» نیز «خرابات» را به معنی واقعی اش به کار برده و می گوید:

«گاه نفسم در خرابات افکند گاه جانم در مناجات افکند^۴»

و این کاربردها که نمونه‌ای از آن ذکر شد به نوعی خلاف گفته استاد بهار را تأیید می کنند که می نویسند: «لغاتی از مصطلحات و تلفظات عوام در آن کتاب [اسکندرنامه] دیده می شود که در کتاب های قدیم و در ادبیات فارسی نظیر آنها را نیافته ایم و از قضا امروز همان الفاظ زبازد عوام است و در لفظ قلم وارد نشده است و ما چند نمونه از این قبیل الفاظ و لغات را اینجا یاد می کنیم... دیگر کلمه «خرابات» است که در آثار قدیم نیست جز در اصطلاح صوفیه و نخست بار در اشعار سنایی و دیگر عرفا دیده شد.^۵» نمونه های بسیار دیگر از کاربرد کلمه خرابات به معنی جای بدکاره ها و فساق و شرابخانه هست که لزومی به ذکر آن ها نمی بینیم.

۱- کشف المحجوب، ص ۵۳۴.

۲- تذکره الاولیاء، به نقل از فرهنگ اشعار حافظ، ص ۱۸۲.

۳- گلستان، ص ۶۶۲.

۴- منطق الطیر، ص ۳۱۷، بیت: ۱۹۲۴.

۵- سبک شناسی، صص ۱۳۳-۱۳۱ با تلخیص.

آنچه روشن است به طور قطع و یقین نمی توان گفت که این واژه از کی جزو مصطلحات صوفیه وارد شده است ولی به گواهی آثار و مکتوبات ادبی در گذر زمان بر می آید که این کاربرد از آثار سنایی شروع شده باشد چرا که سنایی پیشرو بزرگانی است که عرفان و تصوف را به معنی نوعی مکتب و دیدگاه وارد گستره ادبیات فارسی کردند و به تدریج به اصطلاحی مهم و پر کاربرد و رمز آلود در این وادی تبدیل شد و معانی اصطلاحی به خود گرفت و بزرگان این مکتب در این باره مطالب گوناگون نوشته اند که نمونه را به چند مورد بسنده می کنیم.

در کتاب «فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی» آمده است: «خرابات، در اصطلاح صوفیه عبارت است از خراب شدن صفات بشریت و فانی شدن وجود جسمانی و روحانی؛ و خراباتی که سرانجام از مرد کامل بی اختیار معارف الهیه صادر می شود^۱...» نویسنده شرح گلشن راز در تفسیر و شرح «گلشن راز» شیخ محمود شبستری می نویسد «خرابات، اشارت به وحدت است اعم از وحدت افعالی و صفاتی و ذاتی و ابتدای آن، عبارت از مقام فنای افعال و صفات است و «خراباتی» سالک عاشق لایبالی است که از قید رؤیت تمایز افعال و صفات واجب و ممکن خلاصی یافته، افعال و صفات جمیع اشیا را محو افعال و صفات الهی داند و هیچ صفتی به خود و به دیگران منسوب ندارد و نهایت این خرابات مقام فنای ذات است که ذوات همه را محو و منظمس در ذات حق یابد^۲...» شیخ محمود شبستری می گوید:

«خراباتی شدن از خود رهایی است خودی کفر است اگر خودپارسایی است
نشانی داده اندت از خرابات که التوحید اسقاط الاضافات
خرابات از جهان بی مثالی ست مقام عاشقان لایبالی ست^۳»

۱- فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ص ۲۴۵.

۲- شرح گلشن راز، ص ۵۲۴.

۳- مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، ص ۱۰۲.

شارح عرفانی غزل های حافظ، میخانه و خرابات را مقام محبت و عشق دانسته و می نویسد:

«خرابات در اصطلاح، مقام عشق و محبت را بود و مقام عشق و محبت را از آن جهت گویند که در آن مقام خرابی و ویرانی صفات بشریت و وجود جسمانی و روحانی بود در اشعه نور ذات که تا این خرابی دست ندهد حقیقت این ظاهر نشود^۱...» شیخ عطار در غزلی سروده:

«تو را در ره خراباتی خراب است گر آنجا خانه ی گیری صواب است
خراباتی است بیرون از دو عالم دو عالم در بر او همچو خواب است^۲...»

فخرالدین عراقی نیز در مورد خرابات و خراباتی گفته است:

«مست خراب یابد هر لحظه در خرابات گنجی که آن نیابد صد پیر در مناجات
جان باز در خرابات تا جرعه ای بیابی مفروش زهد کآنجا کمتر خرد طامات^۳»

با بیان مختصری از پیشینه کاربرد این اصطلاح در ادب فارسی، بویژه ادب عرفانی، از میان انبوه نوشته ها، نیم نگاهی به کاربرد «خرابات و میخانه» در شعر شهریار می اندازیم تا گوشه ای از اندیشه های ناب عرفانی این پیر وارسته را باز نماییم. کسی که مرید مکتب حافظ، این عارف عاشق و اصل به سرچشمه زلال عشق بود و از آن مشرب گوارای حافظ نوشیده و سیراب گشته و به یقین گوشه ای از لطف کلامش حاصل همین همسفرگی بر سرخوان معنویات لسان الغیب است. خود شهریار در غزلی زیبا با عنوان «میراث خواجه» و شاید ایهام گونه می گوید: ای معشوق، دری بهتر را به روی این آدم میخواره و مست بگشا تا با سوز جگر و شرر درون بر در میخانه ات سر بزخم و چنان شور و آشوبی برپا کنم که همگان مات شوند و آشکارا ببینند فنای عاشق سرمست را:

۱- شرح عرفانی غزل های حافظ، ص ۵۴.

۲- دیوان عطار، ص ۲۸.

۳- دیوان عراقی، ص ۹۱.

بگشا بر رخ میخواره دری بهتر از این تا زخم بر در میخانه سری بهتر از این
گرچه با فتنه چشم تو شررهاست ولی بردرمیکده هم‌شور و شری بهتر از این^۱

حضرت امام خمینی (ره) نیز در بیتی از غزل زیبایی سرودند
در میخانه گشایید به رویم شب و روز که من از مسجدواز مدرسه بیزارم شدم^۲
و در جای دیگر می گویند:
ساقی به روی من در میخانه باز کن از درس و بحث و زهد و ریا بی نیاز کن^۳
و یا:
در میخانه گشایید به رویم که دمی در ددل را به می و ساقی میخواره کنم^۴

و این میخانه که می فرمایند همان مقام وصال به یار است که اصلان به حق را آنجا از باده وحدت و معرفت سرمست می سازند آنجا که حافظ نیز بیهودگی درس و مشق دنیوی را فریاد می زند که هیچ سودی نکرد و باید به میخانه پناه برد.

در میخانه ام بگشا که هیچ از خانقه گرت باور بود ورنه سخن این بود و ما

خرابات، محل ترک انانیت

شهریار در شعری زیبا، میکده و خرابات را مکانی برای ترک نخوت و خودپرستی و غرور می داند و سفارش می کند که پیش از ورود به خرابات، باید از خودی خود تهی شوی و کلاه

۱- کلیات شهریار، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲- دیوان امام، ص ۱۴۲.

۳- همان، ص ۱۷۱.

۴- همان، ص ۱۵۷.

نخوت و تکبر را از سربرداری چرا که آستان مقام میکند چنان بلند است که مهر و ماه نیز در این مقام کلاه از سر بر می دارند و پاسبان این درگاه عالی جاه می شوند:

برون رو از خود و آنگه درون میکند آی که خرجه‌ها همه اینجا به رهن باده نهند
کلاه بفکن و بر خاک نه سر نخوت که مهر و ماه بر این در سران بی کلهند...
به راه میکند هشدار و پا به حرمت نه چرا که پادشاهش عجین خاک رهند
چه فربخت بلند است با مه و خورشید که پاسبان در این بلند بار گهند^۱

و در غزل دیگری با بیان همین مفاهیم می گوید که اگر سروری و عزت می خواهی از این دنیا و مردمانش برایت راهی پیدا نمی شود لذا باید زیر پر عنقا (پیر خرابات) بروی تا با ارشادات وی از گردنه های پرخطر سیروسلوک رد شوی:

راه خرابات است این بی پاشدی با سر برو یعنی گرفته شعله شوق به سر تا پا بیا
گر شهر یاری خواهی و اقلیم جان، از خاکیان چون قاف دامن باز چین زیر پر عنقا بیا^۲

مضمون این شعر استاد، یادآور کلام زیبای شیخ عطار است که فرمودند:

«گر مرد رهی میان خون باید رفت از پای فتاده سرنگون باید رفت.»

لاهیجی، شارح گلشن راز، با اشاره به داستان عارف و اصل، حسین منصور حلاج می گوید که تا زمانی که با شراب وصال از خودی و انانیت خود فانی نشوی به حق نمی رسی:

در خرابات فنا تا از می وصلیم مست شور و غوغای انا الحق در جهان انداختیم^۳

۱- کلیات شهریار، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۹۵.

۳- شرح گلشن راز، ص ۵۳۱.

خرابات، جایگاه یاران بی‌ریا و مخلص

شهریار در غزلی زیبا، یادی از یاران همدل و پاکدل خود می‌کند که روزگاری در خرابات همدم و مونس هم بودند اما اینک نامی از آنان نیست و شاید به گلایه از نبود راستی و صداقت فریاد می‌زند همچون پیر و مراد خود، حافظ، که هماره از ریا و تزویر نالیده و فریاد برآورده است که «هیچ از خانقه نگشود...» و برای یافتن یاران صافی باید به میکده و خرابات پناه برد.

همدمان یارب کج رفتند و یاران را چه شد دشمنی کی غالب آمد دوستداران را چه شد
می‌کشد دل در خراباتم، خراباتی کجا می‌کشد رنج خمارم می‌گساران چه شد^۱ ...

حضرت امام (ره) نیز در غزلی زیبا با همین مضمون سرودند که:

ز جام عشق چشیدم شراب صدق و صفا به خم میکده با جان و دل وفا دارم^۲

و در جای دیگر با اعتراض به ریا و تزویر و با همین مفهوم که آگاهی و صفا در ترک ریاست و در خرابات یافت می‌شود ندا بر می‌آورند که:

جامه زهد و ریا کندم و بر تن کردم خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم^۳

«خرابات» جاویدان است

شهریار در غزلی زیبا با عنوان «حافظ جاویدان» با اقتباس از غزل خواجه با مطلع:

«تاز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود^۴

۱- کلیات شهریار، ج، ص ۱۹۱.

۲- دیوان امام، ص ۱۴۸.

۳- همان، ص ۱۴۲.

۴- دیوان حافظ، ص ۲۰۳.

می‌گوید: ای یار جاوید، تا زمانی که از تارم و طاق میخانه اثری باشد طاق ابروی تو قبله جان ما خواهد بود:

تا که از طارم میخانه نشان خواهد بود طاق ابروی توام قبله جان خواهد بود

و در ادامه می‌گوید: هر که از خرابات، آب حیات ننوشد اگر باغ بهشت هم باشد خزان خواهد شد و عنوان می‌کند چون حافظ، مرید پیر خرابات عشق بوده لذا چشمه اشراقش نیز جاویدان بوده و خواهد بود و چون روح شهریار همنشین پیر خرابات حافظ بوده لذا برای همیشه جوان خواهد ماند.

هر که از جوی خرابات نخورد آب حیات گر گل باغ بهشت است خزان خواهد بود
حافظا چشمه اشراق تو جاویدانی است تا بدآب از این چشمه روان خواهد بود
صحبت پیر خرابات تو دریافته ام روحم از صحبت این پیر جوان خواهد بود..

به در یوزگی در میکده می‌نازد چرا که او را محرم اسرار خواهد کرد:

شهریارا به گدایی در میکده ناز که دلت محرم اسرار نهان خواهد بود^۱

خرابات، بارگاه اخلاص

شهریار نیز همچون مرادش حافظ، خرابات را جایگاه اخلاص و مستی و خانقاه و مدرسه را جایگاه ریا و تزویر و سالوس می‌داند:

گر سر به بوریای خرابات خم کنی از خانقاه بوی ریا می‌توان شنید^۲

۱- کلیات شهریار، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- همان، ج ۳، ص ۶۸.

حافظ نیز می گوید:

زخانقاه به میخانه می رود حافظ مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد^۱

و یا بیت زیبای زیر:

ساقی بیار آبی از چشمه خرابات تا خرقه ها بشویم از عجب خانقاهی^۲

شهریار در غزلی زیبا و عرفانی به معشوق می گوید از روزی که با یاد دو چشمانت که مظهر تجلی جلال تو هستند در میخانه فنای تو راه یافتم دل صاف خود را رشک مهر و ماه دیدم آنگاه بر زاهد ظاهر پرست نهیب زدم که اینک بین کوزه مستی عاشقانه ما زودتر خواهد شکست یا کوزه زهد ریایی تو:

تا گرفتم گوشه در میخانه بایاد دو چشمت رشک مهروماه دیدم جام بزم میگساری

سنگ بر درکم بزن زاهد بیا خود تا ببینم کوزه می بشکند یا کاسه پرهیزگاری^۳

میخانه بی غم

شهریار می گوید باید در میخانه نشانی از غم نباشد چون آنجا با شراب عشق و معرفت سرمست می کند و نباید از غم و غصه چیزی بفهمی و از غم گله و شکوه می کند که چرا در آنجا هم دست از سرش بر نمی دارد:

ای غم بگواز دست تو آخر کجا باید شدن در گوشه میخانه هم ماراتو پیدا می کنی^۴

۱- دیوان حافظ، ص ۱۸۹.

۲- همان، ص ۳۶۸.

۳- کلیات شهریار، ج ۱، ص ۳۹۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۴۲۲.

پیر خرابات

شهریار نیز چونان مرادش، حافظ، خود را در آستان پیرخرابات یا پیرمغان که در واقع همان انسان کامل و پیر و مراد و اصل به حق است تسلیم محض و بی چون و چرا می داند آنجا که حافظ می فرماید:

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید که سالک بی خبر نبودز راه و رسم منزلها^۱

شهریار نیز می گوید:

مستوری من روی ریا پوشی نیست مستی و خمارم از قدح نوشی نیست

مخموری جان ماست از جام الست از باده دوشی و پرندوشی نیست...

تا پیر خرابات خرابت خواهد تکلیف به جز مستی و مدهوشی نیست^۲

امام خمینی (ره) نیز در غزلی زیبا به این مضمون اشاره لطیفی دارند:

ما زاده عشقیم و پسر خوانده جامیم در مستی و جان بازی دلدار تمامیم

دل داده میخانه و قربانی شرییم در بار گه پیرمغان پیر غلامیم^۳...

شهریار می گوید خوشا به حال پیر خرابات که سرخوش و مست است، هر چند عاشقان از جام وی سرخوش و مستند او خود سرمست جام عشق است:

سرخوش آن پیر خرابات که جامی دارد وز رخوزلف بتان صبحی و شامی دارد

عاشقان سرخوش جاموی و خود سرخوش عشق نه غم ننگی و نه غصه نامی دارد...^۱

۱- دیوان حافظ، ص ۹۷.

۲- کلیات شهریار، ج ۳، ص ۸۰.

۳- دیوان امام، ص ۱۶۷.

حرمت و عزت حریم میخانه

شهریار، سبوكشان میخانه را در ظلمات عشق، چون خضر راهنما می داند که به آب بقا توجهی ندارند و بهایی نمی دهند چرا که نگین جم را به جامی می خرنند و در قبال جرعه ای «می» می فروشند:

سبوكشان که به ظلمات عشق خضر رهند زجوی آب بقا هم به چابکی بجهند
نگین جم که به جامش می خرنند این قوم به رغم جوهریانش به جرعه ای بدهند

و در ادامه این شعر زیبا با عنوان «هفتخوان عشق» به حرمت میخانه اشاره کرده می گوید که قبل از ورود به میخانه باید از خودی خود بیرون بیایی چرا که خرقة های تزویر و ریا را در اینجا گرو باده می کنند لذا باید مراقب عزت و حرمت میکده باشی چون خاک میخانه عجین با جان پادشاهان و بزرگان است:

برون رواز خود و آنگه درون میکده آی که خرقة ها همه اینجا به رهن باده نهند
کلاه بفکن و بر خاک نه سر نخوت که مهر و ماه بر این در سران بی کلهند
به راه میکده هشدار و پا به حرمت نه چرا که پادشاهانش عجین خاک رهند^۲...

یادآور غزلی زیبا از کلام حافظ است که در این بیت به زیبایی نمایان می شود:

قدم منه به خرابات جز به شرط ادب که سالکان درش محرمان پادشهند^۳

شهریار در غزلی عرفانی می گوید از زمانی که مقیم کوی میخانه شده ام همتم چنان شرف و عزت گرفته است که شاه را به درباری خود نیز نمی پذیرد.

۱- کلیات شهریار، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲- کلیات شهریار، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳- دیوان حافظ، ص ۲۰۲.

خلوتم چراغان کن ای چراغ روحانی ای ز چشمه نوشت چشم و دل چراغانی
تا به کوی میخانه ایستاده ام دربان همت نمی گیرد شاه را به دربانی^۱
حضرت امام (ره) نیز در غزلی به همین مضمون، به حرمت و عزت دهی میخانه اشاره کرده و می سراید:

جامی بنوش و بر در میخانه شاد باش در یاد آن فرشته که توفیق داد باش
رو حلقه غلامی رندان به گوش کن فرمانروای عالم کون و فساد باش
شاگرد پیر میکده شو در رفنون عشق گردن فراز بر همه خلق اوستاد باش
فرزند دلپذیر خرابات گر شدی بگذار ملک قیصر و کسری به باد باش^۲

میخانه، بارگاه خواص

استاد شهریار معتقد است که حرمت میکده و می را فقط خاصان درگاه می دانند و عوام را از حکمت آن خبری نیست چرا که گرفتار غرورند، برای ورود به میخانه باید جام غرور را سنگ بر سر زد و رندانه جامی نوشید:

حرمت این می و این میکده خاصان دانند سرنیارد به در از حکمت آن عامی چند...
گر توانی به سر سنگ زدن جام غرور شوبه میخانه رندان و بزنی جامی چند^۳

یادآور مضمون این ابیات زیبای حافظ است که می فرماید:

ای گدایان خرابات خدا یار شماست چشم انعام مدارید ز انعام، چند

۱- کلیات شهریار، ج ۱، ص ۴۱۳.

۲- دیوان امام، ص ۱۲۹.

۳- کلیات شهریار، ج ۳، ص ۲۴.

پیرمیخانه چه خوش گفت به دزدی کش خویش که مگو حال دل سوخته با خامی چند^۱

استاد شهریار در شعری زیبا، به طور تلویحی اشاره می کند که برای عاشق حق، جهان و اجزای آن چون میخانه ای هستند و دیگر نیازی به میکده نیست چرا که ماه و مهتاب میخانه خداوند کار می و جام را می کنند و عاشق واقعی را سرمست از شراب معرفت می سازند:

مست شبگرد تو بامیکده اش کاری نیست ماه و مهتاب تو خود کار می و جام کند^۲

که یادآور مضمون این بیت زیبای حافظ است که می گوید: اگر همیشه با خدا باشی همه جا میخانه معرفت است:

تو خانقاه و خرابات در میانه مبین خدا گواه که هر جا که هست با اویم^۳

میخانه، ازلی و ابدی است

شهریار می گوید: خدایا از آن هنگام که می و میخانه ات دایر بود سوز عشقت زخمه ساز دل عاشقانت را می نواخت:

تامی و میخانه بود و نغمه شوق و شباب سوز عشقت زخمه ساز دل عشاق بود^۴

استاد خود را پیر می پرستی می داند که از پیمانه الست (پیمان خداوند با آدم در ازل) مست شده و با معشوقش پیمان بسته و بر سر پیمان خواهد ماند و سفارش می کند اگر می خواهید از خدا پر شوید باید خود را رها سازید:

پیمانه الستم پیموده شور و مستی من پیر می پرستم پیمان من الستی
مست از خودی تهی، شوتا از خدا شوی یر وین خود یرستی، آید عین خدا یرستی^۱

۱- دیوان حافظ، ص ۱۹۲.

۲- کلیات شهریار، ج ۳، ص ۲۸.

۳- دیوان حافظ، ص ۳۰۰.

۴- کلیات شهریار، ج ۱، ص ۲۳۳.

شهریار در غزلی با عنوان «جلوه جانانه» حضرت رسول (ص) را پیر خرابات می داند که افلاک با تمام عظمت جرعه نوش پیاله حرمت و عزت وی هستند و عقل با تمام کمال و پختگی اش سبوکش میخانه اوست:

خم فلک که چون مه و مهرش پیاله هاست خود جرعه نوش گردش پیمانہ تو بود
پیر خرد که منع جوانان کند ز می تا بود خود سبوکش میخانه تو بود...^۲

گفتنی در باب مفاهیم و مضامین میخانه و خرابات در عرفان و جایگاه مورد بحث ما، یعنی کدام استاد شهریار، بسیار گسترده و متنوع است و بی شک تمام مباحث و موارد در این مقال اندک نخواهد گنجید لذا با مصداق «جرعه ای از دریا نوشیدن» به همین اشارت بسنده می کنیم که فتح بابی شود جویندگان این مباحث والای عرفانی را تا زوایای زیبای آن را بکاوند و باز نمایند و دل های تشنه معرفت را سیراب سازند و به آستان فیاض مطلق رهنمون شوند.

۱- همان، ج ۳، ص ۸۹

۲- کلیات شهریار، ج ۶، ص ۲۳۱.

منابع و مأخذ:

- ۱- افراسیاب پور، علی‌اکبر، زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲- -----، -----، شرح جامع حدیقه الحقیقه، ۱۳۸۸، چاپ اول، تهران، انتشارات عرفان.
- ۳- بهار، محمدتقی، سبک شناسی، ۱۳۶۹، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، کلیات دیوان، تصحیح: قزوینی - غنی، ۱۳۶۸، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۵- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان، شرح عرفانی غزل‌های حافظ، به کوشش: بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۴، چاپ اول، ج ۴، تهران، نشر قطره.
- ۶- دیوان امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، چاپ پنجاه و یکم، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- ۷- راستگو، سیدمحمد، عرفان در غزل فارسی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- رجایی بخارایی، احمدعلی، فرهنگ اشعار حافظ، ۱۳۷۰، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی.
- ۹- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش: محمد خزائلی، ۱۳۶۸، چاپ هشتم، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۱۰- سعیدی، گل‌بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، انتشارات شفیعی.
- ۱۱- شبستری، محمود، مجموعه آثار، به کوشش: صمدموحد، ۱۳۷۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات طهوری.
- ۱۲- شهریار، محمدحسین، کلیات دیوان، ج ۲، ۱۳۸۷، چاپ سی و یکم، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۳- -----، -----، کلیات دیوان، جلد سوم، ۱۳۷۴، چاپ سوم، تهران، انتشارات نگاه و زرین.

- ۱۴- عراقی، فخرالدین، کلیات دیوان، به کوشش: سعید نفیسی، ۱۳۷۳، چاپ هفتم، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۱۵- عطار نیشابوری، فریدالدین، کلیات دیوان، به کوشش: تفضلی، ۱۳۷۴، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶- عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، به کوشش: محمدرضا شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۷- فرهنگ دهخدا.
- ۱۸- لاهیجی، شمس الدین محمد، شرح گلشن راز، به کوشش: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ۱۳۷۱، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۹- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش: وژوکوفسکی، مقدمه: قاسم انصاری، ۱۳۷۳، چاپ سوم، تهران، انتشارات طهوری.